

و صنایع کرمکاره فضل خلام زوزمان
چون سارمین کنولن سارمین



در مطبع می نشی نوک شویطبع بین جهان
در مطبع می نشی نوک شویطبع بین جهان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث الاجيار وخص من بنيد جيبه المستطفي وجعل من اتباعه الاوليا وجرى
سلسلتهم الى يوم اجزاء الصلوة والسلام على رسول الله اخذ البيعة من المهاجرين
والانصار وعلى آله الابرار واصحابه الاخيار هم الذين بقى بهما السلسلة اينما سلكتم
ففي ما تنال دار القرار اما بعد سيكو يدت مسكين خاوم علماء را سنجين ابوا فخير سيد
محمد معين الدين ابن حضرت شاه سيد خيرات على يد ظله العالي المشهدى الكروى
وطناء والكامي نسا والقاورى سلسله و... كبره اورد وصدوتت و...
اد دار الامارة الكسوة اتفاق رفقى وطن بالون انا واهالى انا مستقر سلسله ربيعت شند
انچه احضروهن حقيرو و بيان كردم همه ايشيد و... شند شيخ ولى بخش صاحب
كدا زمليه عبادت و... استند و... استند و... شند و...
ورسلك ترمه ايند خالى از نفع سواد بود و لا جرم بموجب التماس شيخ صاحب بصوت
با وجود شنت حال و... انگى بال و... تدریس طلباء رسائل معتبره اين مسائل ضبوط
استقام کرده و در حيطه تحريه آورد و به هداية المومنين الى سلسله الصالحين

بجسم بیعت هجرت که عبارت است از بد رفتن از ملک کفار یعنی دار الحرب ^{ششم} بیعت
 خلافت که عبارت است از خلیفه گردانیدن ^{هفتم} بیعت اسلام که عبارت است از ایمان آوردن
 بواحدنیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ^{هشتم} بیعت تقوی که عبارت
 از جنگ زدن بر تقوی و استراتژی معاصی ^{نهم} بیعت توشیح بر جهاد که عبارت است بر تقسیم بودن
 بر مکر کفار و در اعدایش مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت ارکان
 اسلام یعنی سوم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثابت بودن در مکر کفار ^{دعا} حناخ
 بیعت الرضوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر سنت نبوی صلی الله علیه و آله
 و حرکت هجرت و شائق شدن بر عبادات چنانچه به روایت صحیح ثابت شد که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان انصار که نوحه نکلند و نیز بیعت گرفت
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکلند
 و بر روایت ابن ماجه ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از مسلمانان
 مهاجرین که اصحاب صحفه بودند که سوال از کسی بگذاشتند پس تعلیم که از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بسبیل عادت ثابت شده در سنت بودن
 آن فعل شک و شبهه نه ماند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت از امور
 شکی بود و حالیا منعم است و بیعت توبه و بیعت انتساب بخانه نبی که از اقبول
 ابجیل فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره
 و بیعت اسلام متروک بود در زمان خلفاء و را شدین بسبب داخل شدن مردمان
 در زمانه ایشان بقلبه رسیدند به تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه مغیر ایشان مثل
 مروانیه و عباسیه پس بسبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین کوشش بلخ
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن به جیل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و شور بودن قلب ایشان به برکت صحبت نبی
 مصمم و اخلاص و با آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نبودند بر بیعت خلفای رضی الله عنهم

آن بظرفت رب الارباب وکدامی دلیل قائم نشده که تارکان گنہگار باشد و انکار نکند و کداهی
 از آنکه بر تارک آن پس اجماع معتقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارکان
 گنہگار بودی و آن منقول نیست از آنکه دین کذافی القوال بحیل میگوید حقیر سر با تقصیر محرز این
 رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بیدار شدن زمانه از زمانه احمد خوار
 مسلم و تکالیف طبع از عبادات و میل آن بر مذہب اهل بدع و طغیان دہویدار شدن آثار قیامت
 کبری ضرورت بر هر مرد مسلم وزن مسلمه که بیعت کند با نادانی بظرفت مسنون و خود را بسلسله از
 سلاسل اولیا کماله منتسب گرداند مثل سلسله عالی بقا در بیست و شش مرتبہ تا ابد است و مشرور
 بسیارست مثل او شدن سنت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ این فاکر و اجمل ترین خوانند
 و مثل محو شدن گناہان سابقہ کبیرہ و صغیرہ و مثل جبارت نہ کردن بر گناہان بسبب تنبہ شدن
 بر عجزی کہ با خدا بسته است و مثل داخل شدن در شہادت کہ در آن خانہ ایمان است
 و مثل پیدا شدن شفاعت بزرگان و امکان سلاسل ابرو و جزا و مثل متوجہ شدن ارواح
 طیبہ آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن ہر ایتہ سر و دم ہر مشرور بیعت مشرورہ آنست کہ عادت
 حق سبحانہ و تعالیٰ با نیست بر آنکہ امور متقیہ را کہ در نفس پوشیدہ اند با فعال و
 اقوال ظاہر میکنند و این افعال و اقوال ظاہر و قائم مقام امور مخفیہ باطنیہ میشوند چنانچہ
 تصدیق بہ خدا و رسول او صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تصدیق بر روز آخرت امر مخفی است
 اقرار باہسان قائم مقام او شد چنان تو بہ و قصد کردن بر ترک گناہان و جنگ زدن
 بر جہل متین تقوی امر مخفی باطنی است قائم کردہ شد بیعت مشرورہ مقام آن تا اظہار
 آن امر مخفی شود کذافی القوال بحیل ہر ایتہ باید کہ بیعت گیرند یعنی مرشد عاقل و
 بالغ باشد و متبع سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ظاہراً و باطناً و تارک بدعت
 و مستقیم بر صوم و صلوات و پیریز کندہ از کباب و غیر اہر کندہ بر صغائر و در بعضی
 رسائل مسطور است کہ شرط مرشد آنست کہ عالم باشد بہ علم تفسیر و حدیث و اصول فقہ یا مجالس
 علماء بودہ باشد بحدت طولیہ و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نمودہ باشد و نماز برپا
 آوردنی راغب باشد با خیرت و دوام کندہ باشد بہ طاعت سوکدہ و مجالس شدہ باشد

مشائخ کبار ریاضت مدیده و اخذ ادب کرده باشند از ایشان گرفته باشد از ایشان نور
 باطن را بیگوید حقیر سراپا تقصیر محرمان رساله که درین جزوه زبان که بسیار بعید شده
 از زمانه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و خیریت که در حدیث وارد است باقی نمانده
 و جهل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط در مرشد ما خود کرده شود اکثر سلاسل
 بر رسم خواهند رفت در رسم بیعت مسنونند اندر اسس خواهد یافت چه این چنین کس متحلی با این
 اوصاف کم یاب بیا حکم کبریتا چه در این صورت امر بیعت مشروطه معطل بکار خواهد شد
 و در شرع شریف تا کید است نه جاری کردن سنت سنیه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
 لامحاله این شروط مضر خواهد شد مفید البتة اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود مضائقه
 ندارد چه سبب توبه زیاده و عدم فساد این چنین کسان بسیار بودند و از بکت صحبت
 ایشان غیر ایشان هم متحلی با این شروط می شدند بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند
 پس به لحاظ فساد زمانه و بعد آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کم همیاشد است
 چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نیز و حقیر انساب است که مرشد یعنی صاحب سلسله
 مستقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهرا تبع سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم باشد تا ک
 بیعت و پیر نیز کننده از کبار و غیر اصرار کننده بیعت او اگر عالم باشد اولی و انساب است و الا
 عالم بودن بهمان قیود و شروط و زیست به امر بیعت مشروطه تمام میشود بدون آن چرا که
 بیعت عبارت است از توبه کردن از جرائم سابقه و اقدام نه کردن برگنا بان آیند و داخل کردن
 خود را در سلسله تنیک و نصیحت کردن مرشد او را از اقدام بمعاصی و آن حاصل است
 بدون علم کمالا یعنی علی القطن البصیر البتة علم مسائل ضروریه مثل مسائل صوم و صلوة حج و زکوة
 و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مزید بالغ و عاقل باشد و راغب بود درین
 و از جرائم خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گنا بان سابقه توبه کند و خود را در سلسله تنیک
 داخل گرداند و از آنش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله بقرار تحقیق آید است و حدیث
 که آورده بود در طفلی تا بالغ را عن ذنا حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تا بیعت بگیرد آنحضرت صلی الله
 علیه وآله وسلم از او پس مسخ کرد آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم سر او را دعای بکت کرد بر او

و بیعت نه گرفتند و آنست که از ایشان در حاتم المومنین مولانا شایع عبدالعزیز قدس سره چنین افاده
فرموده اند که بلوغ و عقل شرط بیعت در بیعت چه تا بالغ و مجنون مکلف بر ایمان نیست بیعت بر تقوی
و اجتهاد و طهارت و زنتی او چه مذکور است یعنی تا بالغ و مجنون مکلف بر ایمان که اصل این بیعت
بیعت بیعت گرفتن که فرج است از وجه زنده هدایت مخفی نماید که بیعت مشروط بر عهده متوار شد
و در میان حضرات صوفیه صحابه حضرتنا ^{علیهم السلام} بر سه وجه بود اول بیعت توبه از معاصی
دوم بیعت تبرک یعنی داخل شدن در سلسله صالحین برای برکت مثل داخل شدن در
سلسله ائمه و حدیث به علیها آنکه در آن سلسله برکت است و سوم بیعت تکیه بر تحب و
برکت خدا و تبرک چیز دیگر است که از ظاهر و باطنش تعلق قلبی است با این بیعت
و هر دو بیعت اول یعنی بیعت توبه و بیعت دخول سلسله پس وفای عهد بر آن میسر میشود
تبرک که با هر دو هم بر صفا و جگر زدن به طاعات و واجبات و ستم و عیب شکنی
عبادت است از خلل در آن صنی برکت بشود که با هر دو امر بر صفا و بر طاعات و واجبات
و ستم مستعد نه بودن و تکرار بیعت هر چند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات
صوفیه صحابه قدس سره و ائمه اسرار هم مانور است لیکن بلا عذر و بلا وجه از یک دین یا بهر دین
مرشد اول یا بعد موت او یا غلبه توبه منقطع او پس مشایخ او و لعن است و برکت بیعت با
می ر باید و مشایخ آن کبار نسبت به مردم خیالی شدن آن شخص نزد التفات نمی کنند از تزلزل
انقطاع نوره از ساعت وقت بیعت گرفتن مرشدان بیعت که اول مرشد خطبه میسنونند بخوانند یعنی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِ وَ عَلٰى رِجَالِهِ مِنْ شَرِّ رِجَالِ الْفَسَادِ وَ مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِ مَنْ يَّبْرَهُ
فَلَا مُصْلَاحَ لِمَنْ يُضَلُّ فَلَا اَدْرٰى لِمَا يَشْرِكُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ صَلِّ عَلَى اٰلِهِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ بَعْدَ اَنْ مَرشدین از ایمان اجمالی تلقین کند گویند که بگو ایمان آوردم
بخدا و بان چیز که آمده است از نزد خدا و ایمان آوردم به رسول خدا و بان چیز که آمده است از نزد رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بیزاری میکنم از جمیع ارباب و جمله گناهان و اسلام آوردم حالاً و سلوکم
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رَسُوْلُهُ بَعْدَ اَنْ مَرشد گویند از مرید بگو بیعت کردم
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بواسطه نامان او بر پنج شهادت ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصُمَّ رَمَضَانَ تَوَجَّعَ النَّبِيُّ أَنْ اسْتَقَطَّتْ إِلَيْهِ سُبُلُ الْعِبَادَانِ
 مرشد گوید بگو بیعت کردم رسول خدا صلی علیہ وآلہ وسلم را بواسطہ ناسبان او و اینکه شریک نہ گردانم
 بخدا و قبول حدی را و وزنی و قتل نفس نکتم و تبت بر کسی نہ بندم و نافرمانی خدا را امر معروف و نهی منکر
 نکتم و دیگر نصائح را که مناسب حال باشد و تعلیم مرید نماید و مضائقہ نیست اگر مرشد بگوید از مرید بگوید
 اختیار کردم طریقہ عالیہ تاوریہ را مثلاً کہ منسوب بہت بطرف غوث الاعظم حضرت عبدالقادر جیلانی قدس سرہ
 العزیز و از صدق دل و افعال شہم در بین سلسلہ خدادادہ روزی وہ مرا فتوح و برکت آن سلسلہ محشور
 گردان مراد زمرہ اولیاء آن سلسلہ بہ رحمت خود یا رحم الرحمن ہدایتہ و در بیعت بیعت اختلاف است
 جمہور حضرت صوفیہ صافیہ و یا مغرب حشر تا ابد ہم یوم اجزائہ بیعت استیذان مانست کہ مرشد
 کف دست راست خود را بر کف دست راست طالب اندوہد کہ باہام و اصابع کف و دیگر اقبض کند و چون
 بیعت اشارہ واقع شدہ و آیا یرید اللہ فوق ایدیم الایہ و در خاندان حقیر نیز کہ از اجداد و کرام قدس اللہ
 اسرار ہم طریقہ بیعت سلسلہ عالیہ تاوریہ تا این دم جاریست و انشاء اللہ تعالیٰ تا قیام قیامت جاری خواہد
 ماند ہمین بیعت است و اگر مرید زن باشد مرشد یک طرف ثوب بدست راست خود بگیرد و زن طرف دیگر
 بدست راست بگیرد و بیعت کند و بعد فراغت بیعت مرشد این دو آیه بخواند یا ایہا الذین آمنوا
 اتقوا اللہ و اتقوا النبی الیہ سبیل اللہ فلعلکم تفلحون ان الذین یبايعونک
 انما یبايعونک فی شئ الذی فوق ایدیم فمن کفنا ناکفنا علی انفسہ و من اذنی با عاہد علیہ و
 اتقوا فسیبوا عہدکم ما ترجمہ لے کسانیکہ ایمان آورید بر سیدان خدا و بحسب کف دست
 خدا و سید را و ہا و کفید و سداہ خدا تا کہ شمارستگاری یا بیدہ تحقیق آن کسانیکہ بیعت
 میکنند تنزل لے محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیعت نمیکند اگر از خدا دست خدا بردست ایشانست
 پس کسیکہ شکست این بیعت را پس شکست نمیکند مگر بر نفس خود یعنی وبال او بردست
 کسیکہ و ناکر و عمد را کہ از خدا کردہ است پس عنقریب حق تعالیٰ او را اجر عظیم عنایت خواہد کرد
 بعد از ان دعا کند مرشد بر اے خود و بر لے مرید و حاضرین مجلس کہ محلل جابت و عاست
 و مرید نیز دعا کند بر لے خود و حاضرین مجلس پس بگوید مرشد یا بک اللہ لنا و لکم و نقتننا
 و یا بکم و در امتیاز مذکورست کہ شیخ کف دست راست را بر کف دست راست طالب

نمود و هر کس با همام و اصابع گفت دیگر راقبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن
 عظیم طالب گوید اللهم انی استهدک و استهدک لکتابک و انبیاءک و اولیاءک الی قبلتک
 شیخانی الله و کعبیا و مرشدی و شیخ گوید اللهم انی استهدک و استهدک لکتابک و انبیاءک
 و اولیاءک الی قبلتک و کذافی الله بعد از آن دعا کند و بانچه ضروری داند وصیت نماید آنتمه
 عبارته بلفظه متعصره در آیت اول مراد از وسیله بیعت مرشد است خاتم المؤمنین مولانا شاه
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مریدان جبراهیم خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره
 شنیدم که یکی از عالم هم عصر جبرم در سنت یادعت شدن بیعت با دشمن گفتگو نمود جبراهیم
 بشر و عبیت بیعت استلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله
 که در آیت واقع است ایمن مراد باشد چرا که خطاب باهل بیان است چنانچه لفظ یا ایها الذین
 آمنوا بر آن حال مستعمل صلاح هم مراد نمی تواند شد که این در لفظ حقوس ~~در لفظ حقوس~~
 تقوی می عبارتست از امتثال او امر و اجتناب نواهی و مقتضی معطوف است که مغایر معطوف
 علیه واقع میشود و جهاد هم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل
 پس متعین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مرشد باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا فلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات
 پاک حق سبحانه و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است بتعصره و در خاندان فقیر که
 سلسله عالیله قادریه است و انما جهاد و کرام قدس الله اسراه هم تا این دم یعنی تحریر رساله
 جاریست و انشاء الله تعالی و به فضل العظیم تا قیام قیامت جاری و باقی خواهد ماند تقریر بیعت
 برین پنج است که اولاً مرشد و مرید با الهارت تمام و با وضو و اگر مرید غسل هم نماید و لباس
 جدید یا کهنه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله توجه قلب و نیت خالص باطمینان
 تمام بر مصلحت بنشینند و بعد از آن مرشد مرید بگوید که صد بار استغفر الله ربی من کل ذنب
 و اکتوب الیه بخواند بعد از آن صد بار سبحان الله و بعد از آن صد بار لا اله الا الله و بعد از آن صد بار
 الله اکبر و بعد از آن صد بار و در آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن بهشتا و بار لا فتی
 الا علی لا سیف الا ذو الفقار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد دست راست مرید دست

راست خود تهییکه بالا گذشت بگیرد و بگوید زمره که بگو از صدق دل که توبه کردم از جمله
 گناهان گذشته صغیره و کبیره ظاهر مخفی و توبه کردم از جمله ایمان باطله و ایمان آوردم بحیوان و نجس
 از حیوان آورده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه از تورا آورده است و کلمه شهادت
 و امنت با سدا تا آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید عهد کردم از رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه اند باین امر که دلیری نکنم حتی الوبح و الطاقات
 بر حلقه تو اهی آینه مثل زنا و خرب و غیره و استقامت کنم بر حلقه او مثل صوم
 و صلوة و زکوٰة و غیره و حقوق همه ذی حق که بر زمره من است مثل حق والدین و اولاد صغیره
 و کبیره و زن مملو که همسایه و غیر آن مثل حقوق عزیز و اقربای قریب یا بعید فقیر و مسکین و
 اهل شهر و امثال اینها خواهیم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل
 در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد فراغت دو گانه نفل از مرشد
 با دمی دست راست مرید بدست راست خود بطرز مرسوم بگیرد بجهت مزید تاکید نصالح الاصل بحسب
 حال موافق سن مرید و عهد گیرد از اجتناب از نواهی خدا و رعیت بر او امر خدا و مستقیم بودن یعنی
 مداومت بر سعیت یعنی عهد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او کرده است و بگوید
 که بگو از صدق دل و بر رعیت تمام بلا اگر او اجبار و سلسله عالیه قادر بر هر که منسوب است بطن
 حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و حشرنا الله فی زمرته
 یوم البقره داخل شدیم الهی برکت و بشارت این سلسله عالیه عطا فرما و شفاعت بزرگان اولیا و اولاد
 این سلسله عالیه بروز قیامت بار و زمی گردان و محشور کن مراد زمره صالحین این سلسله عالیه
 بروز قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد با دمی از مرید تائب بگوید که توبه کردم بر دست
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه واقع اند الهی توبه مرا
 قبول کن و گواه گردانیدم به توبه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا و آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم را الهی مستقیم کن مرا برین توبه سلامتی ده مرا برین توبه بر رحمت خود
 الرحم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر لیس خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد
 با دمی مرید تائب را بگوید که دعا کن بر لیس خود و مرشد و حاضران مجلس الغرض بطریق بیعت گرفته

اختلاف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحد است یعنی داخل شدن در سلسله
 مثل قلدری و حشمت و نقشبندی و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عهد بستن بزرگ رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بود و سلسله مرشدان طریقت قدس شد اسرار هم بهر طوریکه باشد پس اعتبار بقصود را
 نه عنوان را چه عنوان صغیر محض اند موسی بطرف معنوی و مقصود قائمه بتقریب مقام طیبیم
 مقتضی آنست که شمه از احوال اجداد کرام خود قدس شد اسرار هم بیان باید نمود و تفصیل آن بفضیل
 و مثله اگر اسباب همیا و موانع دفع خواهد شد در رساله انساب که از مدت دراز از منسے تحریر
 آن دارم و باید دید که بطور آید خواهم نوشت باید دانست که جد اعلیٰ حقیر حضرت سید قطب الدین
 مشهدی قدس سره بکدامی باعث از شهید مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر
 مشهدی و سید شاه مشهدی بهند و متان تشریف ارزانی فرموده این مرزبوم ~~بود~~
 بیمنت از خود مغز و متان کرد و در شهر کرد که کمال وطن فقیرست توطن اختیار فرمودند
 من بعد سید ابوالخیر مشهدی قدس سره که این حقیر و دیگر عزیز و اقارب اثر اولاد آن سید
 حالیشان هستند در همین شهر یعنی کرامانند و سید شاه برادر آنجناب بکدامی سبب
 بقصبه نگراون تشریف برده طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد ایشان هستند
 و مؤید این مقال آنست که در مغلله کور عهد شاه عالم بادشاه بعهده قلعه داری قلعه آله آباد
 مامور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم که از برادری حقیر بود و گفتگو و نسب به میان آمد
 ایشان اظهار کردند که من از اولاد سید قطب الدین مشهدی قدس سره هستم قلعه در نزد
 این سخن شنیده از مجلس برخاسته کتابی آورد ~~ایشان~~ ~~بصاحب~~ ~~کتا~~ ~~خیر~~ ~~که~~ ~~در~~ ~~ان~~ ~~نوشته~~ ~~بود~~
 که سید قطب الدین مشهدی از شهید مقدس مع دو پسر روانه ~~بودند~~ ~~مقال~~ ~~که~~
 کتاب نزد او نوشته ولایت بود قلعه دارند کور از ایشان گفت که شما سید تحقیقی هستید و نسب شما
 محقق است و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیار می نمود و نیز دلیل صحیح بی جد و فقیر که سادات
 صحیح النسب اند و کسے را مجال نکار نیست آنست که حضرت سید جهانگیر شرف قدس سره در کتاب
 خود که نسب سادات بهند و متان تحقیق و تنقیح کرده اند نوشته اند که سادات کرا و حسینی بودند

آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در بیابان که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حسرت جوانی
و جنت و دوزخ و حساب عذاب و روز جزا و رویت حق تعالی در جنت و عذاب قبر و سوال سنگ و کبر
در قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم صحیح شده است روایت
از رسول الله علیه وآله وسلم و بعد تصحیح عقائد حقه حکم کند مرشد مرید را از اجتناب گناه کبائر
و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است
که وعیده کرده شده بر و بنابر عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
پانام نهاده شود مرتکب او کافر قوله علیه السلام من ترک الصلاة فقد کفر کسیکه ترک نماز
کند قصداً تحقیق که او کافر است و قوله علیه السلام فرق ما بیننا و بین المشرکین الصلاة فمن ترکها
فقد کفر فرق در میان مسلم و کافر نماز است پس کسیکه ترک کرد آنرا پس تحقیق کافر شد یا
شروع کرده شود بر مرتکب او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا با شمشیر
یا زبانه شر از مذکورات بحکم بداهت عقل پس بعضی از کبائر شرک بنجد است در عبادت
و استعانت در رزق و شفا و مرض و غیر اینها از غیر خدا و توبه ازین دو امر در آیه ای یک نهد
و ایاک استعین حق جل و علی اشاره فرموده است و الا استاد خاتم الکحمتین مولانا شاه عبدالعزیز
قدس سره چنین استقاده فرموده اند که مدد خواستن در روزی و شفا و مرضی از اهل قبور در زمانه
ما شائع شده است یعنی شرک درین زمانه بسیار رایج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن
رسول صلی الله علیه وآله وسلم و قرآن و ملائکه است و اشکار کردن اینها را و استهزا کردن اینها
و اشکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقدہ میفرماید که ضروریات دین آنچه
هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل
اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و اوطالت و نوشیدن مسکر و زردی و غضب و ستم و مال
غیبت و ترک نانو زکوة و روزه و حج و گواهی دروغ دادن و قسم خوردن دروغ و قتل زدن عقیقه
و خوردن مال یتیم و زنجاریدن ماور و پیر را و قطع رحم و در زدن کمی کردن و سوء خوردن و ذل از جهاد
و تمت کردن بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و شتم خوردن و تکلم محارم کردن و جنگ
انداختن در میان مرد و زن و مصروعی حکم نامی کردن تا که محاکم و را بقتل رساند یا مال و را غارت کند

و ترک هجرت از دار حرب و از کفار و سستی داشتن و قمار بازی کردن و سحر کردن و استادان استاد
خاتم محمد ثانی مرشد البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چندین افتاده فرموده اند که حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما فرمودند که کباب قریب هفتاد است و سعید بن جبیر فرمودند که قریب هفتاد است
و نسب آنست که کباب را ضبط و قیاس باید کرد بر فاسد و نه بر اقل باشد از فاسد منصوص
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تقریر اعراب الدین بن سلام است و شیخ ابوطالب مکی رحمة الله
فرمودند که من کباب را حدیث را جمع کردم هفتاد کباب را یافته ام چهار کباب را تعلق قلب با ترک
بخدا و ستم شدن بگناه و نیت داشتن بر استقامت آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از تو الهی
بغیون شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی در روغ دادن و تمت زنان کردن بر زن عقیقه
و قسم دروغ خوردن و عباد و کردن و سه کباب را از شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و مال خورند
و شود خوردن و دو کباب تعلق بشیر گاه دارند زنا و لو اظت کردن و دو گناه تعلق بدست دارند
ناحق کسی را قتل کردن و در دمی کردن و یک کبیره تعلق به پا دار و اوصفت چهار گز تخن و یک گناه
از تمام بدن تعلق دارد در نهانیدن والدین را حق سبحانه و تعالی این حقیر و سایر مسلمین بلائین کباب
موقوفه دارند این یارب العالمین و گناه صغیره سوله کبیره است و علما برین پنج صغیره را بیان فرموده
اند که منع آمده باشد از و در شرع شریف باخلات شرع شریف باشد یا رافع باشد هر بقدر که نامو باشد
در دین در این بیان از کباب که اقامت پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پی آن بودیم بعد از حکم
اجتناب از کباب و ندامت از صغائر شد هادی علم کند مردم را بنا بر استقامت کردن بر ارکان
اسلام از طهارت و صلوٰة و صوم و حج و زکوة بر آن کبیرت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم علم
فرموده اند بعد از آن حکم فرمایند بر مشرک هادی مردم را بنظر کردن در امر معاشن تراکل و شرب با لباس
ادمال حلال و کلام صدق کردن و صحبت داشتن با نیکان از علما و صلحا و نظر کردن در غیله نما
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و نظر کردن در معاملات از بیع و ثوبی و
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه شروعات را بر طریق سنت بکنند بفرستند
و کجی بعد از آن مرشد مردم را تا کید کند بر باد دست از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در
احادیث بنویس علی صاحبها الصلوٰة و التیمه وارد شده اند و تا کید کند بر راستگی خلاق مشرب

و شغلی ز سیرت نامرغیب و پر مینز کردن از ریاض و پنداره و صد و کینه و غیر اینها و تاکید کند بر ادوات
 قرآن مجید و ذکر آخرت و زعم گرفتن مجالس علماء و صلحا و مداومت ذکر خدا و حصول
 صلوات الله علیه و آله و سلم و التواضع مساجد پس وقتی که مرید طالب باین امور مذکوره شرعی
 متادب شد و باین امور ملکه حاصل نمود وقت آن رسید که مرشد با وی مزید متادب را امور
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا جفتیه یا نقشبندی و مثل آن در بهر خاندانی که
 مرید متادب بتسبب باشد تعلیم کند باید دانست که همه امور مذکوره مبادی و مقدمه امور باطنیه
 واقع شده اند بجهت حصول مبادی مقاصد حاصل نمیشود بجز از تقاضای مبادی و المقاصد است

علی هذا النهج القويم والصرط المستقیم واحترنا فی زمرة الصالحین بدایتی در ذکر اشغال مشایخ
 جیلانی که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست
 که اشغال هر طریقه علمیه اند و فقیه چونکه در سلسله عالییه قادریه متخرط است لهذا در بین رساله
 به ذکر اشغال این طریقه اکتفا کردم پس اول که تلقین کند مرشد با وی مرید طالب را ذکر هر هست
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس سناقات ندارد در میان این ذکر هر و در میان آنکه منع
 کرد آنحضرت صلوات الله علیه و آله و سلم آنرا و فرمود که اعتدال کنید بر نفسهای خود پس تحقیق
 که شما ندانمی کنید که غائب را شما ندانمی کنید سمیع و بصیر را که او با شما همراه است و او را که شما
 ندانمی کنید قریب است با شما از گرون شتر پس بعضی از ذکر اسم ذات است یا بضرب واحد
 و صفت او آنست که بگوید لفظ اسم را بشد و در خیر بقوت قلب و حلق هر دو و بعد از آن
 در تک کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طور کند و باید وضرب و صفت
 او آنست که نشینند مثل شستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانو سهیم و بار دیگر بر قلب باین
 بار بار بکند بلا فصل و مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود
 و پیشانی خاطر و سواس دل منزع گردد و یا سه ضرب و صفت او آنست که نشینند چهار زانو
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانو سهیم و دیگر بار بر زانو سهیم بسیار بعد از آن بر قلب ضرب کند
 لیکن باید که ضرب ثالث سخت تر و بلند تر باشد و یا چهار ضرب باشد و صفت او آنست که نشینند
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانو سهیم و دیگر بار بر زانو سهیم بسیار و دیگر بار بر قلب

مع شرط مذکور و استمرار کند بین طریقه دو ماه یا سه ماه متواتر پس آن شخص شایسته انوار خواهد نمود
 باضرورة بفضل خدا بر است که طالب غیبی باشد یا ندکی لیکن ذکر خفی پس بعضی از واسم ذات است
 مع اصل صفات و طریقه اول آنست که بند کند هر دو چشم را و ضم کند سر و دستها را و بگوید زبان قلب
 الحمد لله مع الله معصیر الله علیه و آله و سلم گوید که خارج میکند آنرا از زانان بطرف سینه و از سینه بطرف
 و باغ تا عرش بعد از آن بگوید الحمد لله معصیر الله علیه و آله و سلم گوید که نزول میکند از عرش تا باغ و از
 و باغ تا سینه و از سینه تا ذات پس این دوره واحد است بعد از آن بگذران را بار بار بعضی
 سالکان این طریقه لفظاً ذکر کرده اند و بعضی از اقسام ذکر خفی نفی و اثبات است
 و طریقه اول آنست که در ذکر جلی مذکور شد و با این طریق که ذکر جو شیار و بسیار باشد بر نفسها
 خود پس وقتیکه نفس خارج شود از اندرون بطبیعت خود بدون اراده و قصد پس بخارج
 شدن نفس بگوید زبان قلب لا اله الا الله وقتیکه نفس اندر رود به اراده و قصد بگوید زبان قلب
 لا اله الا الله و اکابر بزرگان این طریقت این ذکر اسمی کرده اند به پاس انقاس و این ذکر را اثر
 عظیم است بجهت زوال خطرات نفس و سایر و ذکر عبارت از حکایت نفس است چنانکه
 غارنی در مع ذکر با پس انقاس فرموده ششم اگر کسی در داری پاس انقاس به سلطان
 رسالت ازین پاس ششم تا با روبرو با عربی راه به تدری در مقام لا اله الا الله رباعی
 در ذات مقدس کسی راره نیست به وزعین جلالت بحکایت که نیست به سر و پای هر هر و آن که
 راهش طلبند به جز گفتن لا اله الا الله نیست به پس وقتیکه ظاهر شود اثر ذکر خفی و مشاهده کرده
 شود و طالب صادق نور او حکم کرده شود به مراقبه در انداز مراقبه اثر شوق و غلبه حبست بطرف
 خدا و باز گردانیدن عنان قصد را بطرف فکر حق سبحانه تعالی و اختیار کردن خدا را بر همه چیز و
 جمع کردن همه را بر طلب خدا و یافتن عبادت در سکوت و نفرت از کلام و منفرد شدن از مشغول
 با مریض و لیکن مراقبه پس نیز یک سالکان طریقت بر چند قسم است و جمیع آنها اکیل است و آن
 آنست که تلفظ کند یک آیه یا یک کلمه از زبان و خیال کند و غلبه معنی او را و بخوبی تمام بفهمد بعد از آن
 تصور کند که این معانی چه طور است و طریقه تحقیق و ثبوت این بجهت است بعد از آن جمع کند
 خاطر خود را برین وجه که میسازد او که در می خنجره در دل خطور کند تا که استغراق مستحق شود و غفلت

سوائے او تعالیٰ حاصل شود واصل درین مراقبہ قول آن حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم
 است احسان آنست کہ عبادت کن خدا را گویا کہ می بینی او را پس اگر نباشی باین طور کہ می بینی
 خدا را پس تحقیق کہ خدای بنده ترا پس تلفظ کند زبان تو انشاء خدا خدای اللہ کاظمی اللہ تعالیٰ
 یا این را در دل خیال کنی بغیر تلفظ بعد از آن تصور کنی حضور او را و نظر او را و همراهی او را تصور
 کردن جبکہ تقسیم با وجود پاک دانستن او را از جهت و مکان تا آنکہ مستغرق شوی درین تصور
 یا تصور کرده شود و ہو معکم ایما گنیم و تصور کند ہمراہی خدا در حالت ایستادن و نشستن
 و فرس آرام کردن و در حالت تنہائی و غیر تنہائی و در حالت بیکاری و مشغولی یا تلفظ کند
 ایما تو انشاء اللہ و جوہر اللہ یا تلفظ کند انم یفکرم بان اللہ سر می یا نحن اقرب الیہ من حیث الوجود
 یا اللہ و شکل کسی بچشم یا ان معنی ربی سیدترین یا ہوال اول والاخر و الظاہر والباطن پس
 این ہمہ طریقہ کہ مذکور شد مراقبات ہستند کہ مفید اند بہت تعلق قلب بچہی از تعالیٰ
 و انقطاع از غیر او تعالیٰ لیکن مفید بلہ قطع علائق و تعبیر تمام و شکر و ثنا از ذات پس یہ جلیلہ کل سن
 علیہا فان و یبقی وجہ ربک ادوا کمال والاکرام ست و طریقہ مراقبت آن آنست کہ تصور کنی
 نفس خود را کہ ہلاک و خاکستہ شدہ و می پراند آنرا بر او آسمان تحقیق پارہ پارہ گردید و ہر شے
 باطل شد ترکیب او و سمیت او و ذات حق سبحانہ و تعالیٰ باقی موجود است پس یاد کردہ باقی ماند
 مراقبہ برین تصور تا زمانہ در آنست کہ این تصور قائمہ سید بدقتاے ذات را درین قیاس است
 این آیه کریمہ ان الموت الذی تخرجون منہ فانیما تکلونوا لکم الموت و لو کنتم فی بروج
 مستقیقہ پس وقتیکہ ظاہر شود اثر مراقبہ در طالب و مشاہدہ کردہ شود تو را و حکم کند بدین ہادی
 طالب صادق را بہ توجیہ افعال آن عبادت ست از یکہ بہ فعلی در عالم ظاہر یعنی روزیای ہدی
 کرد و از جانب خداوند نہ از جانب دیگرے و باید دانست کہ شارع علیہ الصلوٰۃ والسلام غیبت
 داد است خود را بر دو چیز یکے ذکر و آن عبارت است از تلفظ کردن ذکر الہی ہر دم و دیگرے فکر و
 مراد از فکر مراقبہ است کہ طریق آن بیان کردہ شدہ و مذکورہ اند بعضی مشائخین این سلسلہ عالیہ
 کہ تجربہ کردہ ام برلے کشف امور آئندہ اینکہ پیشیند طالب صادق در خلوت و غسل کند و بہتر
 لباس خود را بہ پوشد و خوشبو بالد بر بدن و بہ نشیند پہلے و بہ نہد مصحف شریف رکشاوہ بر زمین خود

ایک مصحف کشادہ بر بسیار خود و یک مصحف کشادہ در پیش خود و یک مصحف کشادہ در پس
 خود بعد از آن دعا کند بچند تمام در جانب حق سبحانہ و تعالیٰ اینکہ کشف شود بر من و قانع آید بعد
 از آن شروع کند در ذکر اسمائے بغیر نیکوین چشمیں ضرب کند یک بار در مصحف امین و یک بار
 در مصحف امیر و یک بار در مصحف پیش و یک بار در مصحف پس تا آنکہ بر یاد در نفس خود کشاید
 و نور دوام کند برین عمل تا ہفت روزہ مثلاً آن مع خلوت پس بہ تحقیق منکشف خواهد شد و
 حال آئندہ یقیناً حضرت خاتم المومنین فخر المفسرین شاہ ولی اللہ دہلوی قدس اللہ سرہ
 چنین افادہ فرمودہ اندا نیز کہ والد بزرگوار من فرمودہ اند در باب کشف حال آئندہ نسبت
 کہ ذکر کند حق جل و علا را باین اسمایا عظیم یا مبین یا شیری مع شروط یعنی خلوت و لباس
 و غسل و استعمال خوشبو و شستن بر حصے بہ ضرب واحد یا سہ ضرب انتہی و بعضی مشائخ
 رحمہم اللہ فرمودہ اند کہ تجربہ کردہ ام بر لے کشف ارواح بہ رعایت شرط مذکورہ اینکہ ضرب کند
 در جانب یمن بیست و دو در جانب یسار قدوس و در جانب آسمان رَبِّ الْمَلَائِكَةِ کو در قلب
 و اگر کس و برائے حاصل شدن مقصود بسیار دشوار اینکہ بخواند بوقت شب نماز ہر قدر کہ
 میسر آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حتی در جانب یسار یا دو جانب بکن در این طرز ارباب
 بشرط مذکورہ سابق و برائے انکشاف خاطر و وقع بلا یا ضرب کند در قلب اللہ لا الہ الا ہو ہون
 طور کہ بیان کردم در نفی اثبات و الحی در جانب یمن وَالْقَیُّوْمُ در جانب یسار و قلیکہ ارادہ
 کند یک دعا کند بدر گاہ رب العزت برائے شفا و مرض یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت
 رزق یا تہر دشمنیں پس باید کہ طلب کند اسماء الہی را مناسب حاجت خود از اسماء
 حسنی باری تعالیٰ پس ذکر کند آنرا بہ وضو یا سہ ضرب یا چہار ضرب پس بگوید مثلاً
 بر لے دفع مرض یا شافی و بر لے گرسنگی یا سمد و بر لے وسعت رزق یا رزاق و
 یا و تائب و یا با سبط و بر لے غلبہ بر دشمن یا مذل و سوائے آن واللہ اعلم و علامہ عماد و اشغال
 طریقہ عالیہ چشتیہ نقش بندہ و مجددیہ و سہروردیہ و امثال آن کہ در کتب در سائل موجود بود بسط
 خلفائے آن سلسلہ الفضلہ و منہ محفوظ بلحاظ طوائف سالہ نیاوردم ہر چند کہ فرط شوق اخذ برکت
 از آن باری تعالیٰ علیہ سلسلہ عالیہ چشتیہ شکر بر بود ہدایتہ ذکر اصحاب کرام رضی اللہ عنہم بجز خیر نیاید کرد

چه آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرموده ازین عالم
 تشریف برده اند و وزیر انعامات و ستا جرات این بزرگان دین سکوت اعلیٰ و انسب است
 غور و فکر نباید کرد چه سوائے نصیر را بیان و انتقال فیض و غلغل در دین چیزے دیگر حاصل
 نیست و لکن اینها تا دور میرسد این مقام تامل کردنی است که هر گاه حاضران به آن قرب
 و جانفشانی که کتاب اللہ و حدیث رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از آن مجرب کتب تاریخ
 و سیر از آن ملو تہذیب نیاقتند غائبان چه توقع دارند پس اعتقاد باید کرد کہ محبت آل
 عظام و اصحاب کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین ملصق بدوستی حبیب خداست
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عداوت و بغض اینها بمنزیر عداوت و بغض آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم است پس فرق ضالہ اہل ضلال ملعون و منحرف الی تمدنیست اعتقاد باید کرد کہ راست و یار حق
 حق است و اینها پیشوایان دین اند و ہمہ سلاسل عالیہ بواسطہ اینها جاری اند و ہمہ کتب
 علیہم السلام کلثما کہ ہمہ سلاسل عالیہ اہل سنت و جماعت باین بزرگان دین منتهی میشوند و اقطاب
 دین اند کہ فیض ظاہری و باطنی بواسطہ اینها درین عالم جاریست و تا قیام روز حساب
 جاری خواهد ماند و قلبہ محبت خدا بکثرت اذکار و ریاضات حاصل میشود و ہدایتہ سماع بزرگان
 چشتیہ شنیدہ اند بے مزا میر و حضور امر و اجتماع نا اہلان در صحبت مبارک حضرت سلطان المشائخ
 حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ ملا ہی ہرگز نہ بود بلکہ گریہ بود و سوز جگر چنانکہ در کتاب
 قواعد القوائد و سیر الاولیا مفصل مذکور است پس سماع خلافت مستا سخاں کبار و اہل بار
 سیاہ میکند قلت سماع بے مزا سیر براسے انہماط باطن و رفع قبضان یا زیادتی انہماط ہرگز
 دین حضرات چشتیہ قدس سرہ شد اسرار ہم مقرر فرمودہ اند نہ براسے اجتماع غافلان و این جماع ہم
 چنین سماع کہ عالیا جاریست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شریعت ہندانی
 بعضا لرسائل فالکرمہ خاندان حقیر ازین امور ممنوعہ و تہریرستی کہ بالفعل بہ شہرت راجع
 و باعث طعن علیا رہست پاک و سیر چہ در خانمان فقیہ نقطہ بیعت تو بہ و سلسلہ نیک داخل
 شدن کہ سنت ستیہ آنحضرت است جاری و از جملہ امور منہیہ خلاف شرع کہ در اکثر خاندان بالفعل
 شالعیست عاقل ہدایتہ در بیان شہ از حال ولیا داشتہ و اقسام آنها ہر چند کہ این واردی پذیرا است

و قلم از تحریر این بجز معتزنت ما بصدوق بالایدیک کلمه لایترک کلمه محلی از ان بیان کردن ضرور
 افتاد تا این رساله سیرت در حال شان بمقبول خاص عام گردد پس باید دانست که ولایت
 مشتق است از ولی که معنی قریب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه شکر
 است در بیان همه مومنان قال الله تعالی لا یدری الذین یمنون خیر بهم من الظالمات الی التور
 ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از فنا و عبد و ذات حق
 بقایه عبد ذات حق پس و آن باشد که فانی باشد در ذات حق و فانی است از نهایت بطون
 خدا و بقا عبارتست از برای سیر ذات خدا سیر بطون خدا و قیتمتی شود که با دیر وجود را
 بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر در ذات خدا نگاه بمحقق شود که بنده را بعد از فنا و مطلق
 وجود می و ذاتی ظهور از لوث حدیثات از زمانی ز یاد تابدان در عالم انصاف باوصاف الهی مخلوق
 با مخلوق ربانی ترقی کند ابو علی جوزجانی روح سیر مایند ولی آن بود که فانی بود از فانی خود
 و باقی بنشاید حق سبحانه و تعالی ممکن نباشد مگر او را که از خود خبر دهد و با غیر خدا بیارند ابراهیم
 رحمة الله علیه بر آن گفت خواهی که ولی باشی از اولیا و الله گفت بلی خواهم گفت ابراهیم رحمة الله علیه
 به دنیا و سبب عیبت مکن که غیبت باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ نگشتی هر خود را
 از بهر بی دوستی خدا و دنیا و عقبه را در دل راه ده و در روی دل بحق آر چون این اوصاف
 تو بمحقق شود ولی باشی بدانکه عاریت آن باشد که جمله وقایع و احوال مستجد و متصدده
 از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از دست سبحانه و تعالی صادر داند و ضار و نافع و معطل
 و مانع و قابض و باسط حق سبحانه تعالی را ببیند و اگر با دل و لپه از ان غافل بود و عنقریب آگاه گردد
 و فاعل مطلق را چیل نکرده در صورت و سائط و روابط با شناسد او را متعوت خوانند نه عاریت
 و اگر با کلیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند او را ساهی و لاهی و مشرک خفی
 خوانند و در تفصیل عاشر از باب ثالث از ترجمه عوارق مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم
 بر آنمالات درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه و اصلان و کاملان و آن طبقه علیاست
 و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه مقیمان کوی نقصان
 و آن طبقه سفلی است و اصلان مقربان و سالکان برابر و اصحاب یکین و مقیمان

اشرار و اصحاب شمال اهل وصول بعد از انبیا صلوات الله علیهم و وظائف اول و سنی استخوان
 صوفیه که بواسطه کمال متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از آن
 در رجوع بر علیه دعوت خلق بطریق متابعت مازون و مامون شده اند و این طائفه کمال
 کمال اند که فضل و عنایت لای ایشان از بعد از استغراق در عین جمیع و سجد توحید از شکم ماهی تن
 بسا حل تفرقه و میدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و امانت
 کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حواله تکمیل
 و رجوع بدعوت مالتق به ایشان نه رفت و غرق بجمع شدند و در شکم ماهی فنا چنان با چیز بستند
 شدند که از ایشان بهرگز چیزی به اثری بسا حل بقائه رسیده و بعد از کمال وصول ولایت تکمیل
 دیگران بایشان مفوض نگشت و اهل ساوک نیز بر دو قسم اهل طالعان تصدرا علی و مریدان و غیر
 و طالعان بهشت و مریدان آخرت و اما طالعان حق دو طائفه اند متصوفه و ملائمه متصوفه آن جماعت
 اند که بعضی صفات نفوس خلص یافته و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان تصوف گشته و بعضی
 نهایت احوال ایشان شده و لیکن هنوز با ذیال بقای صفات نفوس تشبیه مانده باشند
 و بیان بهیچر وصول غایات و نهایت اهل تری صوفیه متخلف گشته و اما استیجاب معنی باشد که در رعایت
 معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت جهد مبذول دارند و در اخفای طاعات کوشش
 از نظر مخلوقات مبالغه واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صواعق اعمال سهل نگذارد و تسکین هیچ مناسبت
 و لوازل از لوازم شمرند و مشرب ایشان در کل احوال تحقیق معنی اخلاص بود و لذت شان در نظر
 حق باحوال اعمال ایشان و هم بیان که عاصی از ظهور معصیت پر خند بوده ایشان از ظهور طاعات که عین
 بر با باشد خند کنند تا قاعده اخلاق خلل نه پذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه
 عنایت قدیمه صوفیه را بکلی از ایشان انصراف کرده و حجاب خلق و انانیت از نظر شهود ایشان
 برداشته لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نه منند و از اطلاع نظر
 خلق مأمون باشند و با خفای اعمال و ستر احوال بقصد نه اگر مصلحت وقت و در اهل طاعت بنیند
 اهل طاعت کنند و اگر در اخفای آن مصلحت بنیند خفا کنند و اما طالعان آخرت چهار طائفه اند زهد و فقر
 و ضلیم و عباد آما را و طائفه باشند که جورایان و ایقان حال آخرت مشاهده کنند و دنیا را در صورت

قبح معاینه نماید و از التفات بزرگواران فانی او عنان غربت گردانند و در مجال حقیقی باقی
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفه اند که بالکلیه چیزی از اسباب و اموال دنیوی نداشتند و در طلب
 فضل و رضوان الهی ترک همه واسطه ای اند که باقی باشند و باعث بر ترک این طائفه می آید چیزی را
 اول رجا به تخفیف حساب باخوت عقاب چه حلال را حساب لازم است و حرام را عقاب و دوم
 توقع فضل ثواب و سابقه در دخول جنت چه فقرا یا ثروتمندان همیشه از اختیار بهشت در آیند
 سوم طلب جمعیت خاطر و فراغت اندرون از برای انکشافات و حضور دل در آن و اما خدام
 جماعتی باشند که خدمت فقرا و طالبان حق اختیار کنند چنانکه با او دستگیر علیه السلام خطاب
 کردند که در این راه ای طالبان کن که خادما یعنی وقتیکه به پیشی طالب را خدمت کن. او را و اوقات
 خود را بعد از ادا فریض در ترفیع خاطر و فراغ بال ایشان از اهتمام با امور معاش و اعانت
 بر استعداد او معاد و معروفت دارند و آثار بر نواقص تقدم کنند و در طلب با محتاج خود به طریق
 که در شرح مذکور نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفه اند که پیوسته بر وظائف عبادت
 و نوافل موافقت و ملازمت نمایند از برای نیل ثواب آخری و در کتاب کشف المحجوب مسطور
 که حق سبحانه تعالی بر این نبوی را باقی گردانیده است و اولیا را سبب اظهار آن کرده است
 آیات و حجت صدق حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر باشد و ایشان را
 و الیای عالم کرده اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان آمد و از زمین نبات صفای
 احوال شان رسید و بر کافران مسلمانان نصرت بهت ایشان یابند و ایشان چار هزار اند که
 از نظر مردمان پوشیده اند و مرید دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین وارد است و سخن اولیا بدین ناطق و اما آنکه اهل حل
 و عقادند یعنی اهل تصرف اند و امور ایشان با اختیار صادر گردد و منزهگان درگاه حق اند
 سید صد اند که ایشان را اخبار خوانند و چهل دیگر ایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر ایشان را
 ابرار خوانند و چهار دیگر ایشان را اوتاد خوانند و سه دیگر ایشان را نقبا خوانند مقام ایشان
 شرق و غرب و جنوب شمال است و یکی را تطیب و غوث خوانند و این جمله مرید دیگر باشند
 و در امور یادین یکدیگر محتاج باشند و برین نیز اخبار نبوی ناطق است و اهل حقیقت بر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات مکبہ رضی اللہ عنہم در فصل سی و یکم از باب صد و نود و ہفتم
 از ان رجال ہفتگانہ صلابہ الی گفتہ است و در آنجا ذکر کردہ کہ جن مسیحا کہ و تعالیٰ زمین را سخت آید
 گروانیدہ و ہفت تن از بندگان خود را برگزیدہ و ایشان را ایام نہادہ وجود ہر آفرینے را بیکے
 از ان ہفت تن نگاہ میدارد و گفتہ است کہ من در حرم مکہ با ایشان جمع شدم ہر ایشان را نام
 گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کسی را احسن خلق از ایشان
 و نہ اکثر مشغول بچند از ایشان شیخ طریقت شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سرہ گفتہ
 کہ قومی باز اولیاء اللہ باشند کہ ایشان را شاخ طریقت و کبریٰ حقیقت اولیایان نامند و ایشان
 در ظاہر پیری احتیاج نبود زیرا کہ ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 در کف عنایت خود پرورش سپرداید بے واسطہ غیری چنانکہ حضرت اوسین رضی اللہ عنہ
 و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک فضل اللہ یوتئین بشار و اللہ اعلم بالصواب الی الخ و اللہ

حاشیہ

در ذکر بعضی از کار و خواص سور کہ از بعضی مسائل معتبرہ این فن و تفاسیر سبب مستفی
 شدم ہر چند کہ این دریلے بے پایان ناپیدا کنار است مگر بحسب اقتضای مقام
 بطرز انمونیج ذکر کردہ شد باید دانست کہ مداومت کردن بر سورہ فزل چہاں رہروز
 اگر طاقت چہاں ندارد و یا نہ بار بار بر لے عتاد ظاہری و باطنی مجرب است و خواندن
 سورہ الم نشرح ہفتہ بار بوقت خواب بر لے وقع دساوس قلبی مفید است و خواندن
 اسم یا مغنی ہر روز یا زودہ صد بار بر لے غنائے ظاہر و باطنی مجرب است و مواظبت
 کردن در و بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ بریت احمد است مطالب دینی و دنیوی
 ہمہ حاصل میشوند و وقتیکہ ترا حاجتی باشد یا کسی غائب شدہ باشد از تو و خواہی آن شخص
 و سالم باز کرد و یا مریض شفا یابد پس بخوان سورہ فاتحہ را چہاں یکبار در میان سنت فجر و فرض
 آن کہ بر لے این امر مفید است از امام بحق تالط حضرت جعفر صادق علیہ السلام منقول است کہ ہر
 چہاں سورہ فاتحہ خواندہ بر قریح آب بہر و بر روی صاحب تب شیخ بکن حق تعالیٰ را فائزہ
 بخشد و ہر کسی را سنگ دیوانہ بگز و خوف جنون باشد بر چہاں پارچہ نان آید کہ ہم یکبار و ن گنبد

التوحیدین صد بار و در رکعت دیگر رب انا مستقی القدر و انت ارحم الراحمین صد بار و در رکعت سوم اتوجهن امری الی الله رب العالمین صد بار و در رکعت چهارم قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل صد بار بعد از آن سلام و بعد سلام بگوید رب انا متعلقونج فانصبر و صد بار بخواند نام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که این چهار آیت اسم اعظم الله که هر که بوسید این چهار آیه دعا کند قبول شود و مر تعجب می آید که سید بسبب این آیت دعا کند و قبول نشود و بعضی رسائل مذکور است که آیه لا اله الا انت سبحانک انا کنت من الضالین حکم کبریت احمد دارد و مشایخ کبار بر سرعت تاثیر و عدم تخلف این آیه اتفاق دارند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که این دعا از و التوحید علیه السلام است که در شکمهای خواننده هر مسلمان بر سر موی که بوسید این آیه دعا کند قبول شود و طریق خواندن این آیه جلیله را با تمام متعدد ذکر کرده اند درین رساله بر سه طریق اکتفا کردم اول آنکه سه صد بار مع اول و آخر در دو بست و یکبار بخواند بشرط آنکه در مکان نهایت تاریک که نشان روشنی نباشد بهیئت نماز بر مصلی بطرف قبله نشیند و بر منته شود فقط یک چهار نماز و ختمه ز پارچه عریض بپوشد و یک قحج آب رو بر و نهد و آب از قحج گرفته بر تمام بدن هر جا که دست برسد در تمام جلسه مردم ببالد و بعد ختم دعا با سماح تمام بدرگاه مجیب الدعوات کند این عمل سه روز بکند اگر مطلب بر آید فیها و الا هفت روز بخواند پس اگر مطلب بر آید فیها و الا هفت روز بخواند بعد از آن رب جلیل مطلب خواهد بردم آنکه دو از ده هزار بار بهیئت حصول مطلب بخواند اگر دوازده هزار خواند میتواند دوازده صد بار مع اول و آخر در دو چند بار بخواند سوم آنکه یک لک و بیست و پنج هزار بار در چهل روز بخواند و آیه کریمه اثنی عشر بحسب النظر اذا دعاه و کشف السور نهایت جلیل القدرت و در حل مشکلات عدیم النظر و طریق خواندن این آیه جلیله نیز متعدد است مگر آنچه در عمل تحریر فقیر است اینست که هفت هزار بار بعد خواندن بست و یکبار اول و آخر در دو بخواند بشرط آنکه دوازده هزار یا چهار زانو نشیند بر مصلی بطرف قبله و در تمام جلسه زانو تبدیل نکند و یک قحج بر آب پیش نهد و بعد فراغت با سماح تمام بر سر مطلب دعا کند و آب را در گوشه اندازد و آیه کریمه لا اله الا انت خیر التواریخین که دعای حضرت زکریا علیه السلام است بعد اول و آخر

درود در ہر نماز پنجگانہ ہر اسے پیدائش میں فرزندترینہ نہایت مفیدست جو نصیحت خلیل آسیب
 باشد بخواند در گوشل و این آیت کریمہ را ہفت بار و تقدفتنا سلیمان و التقینا علی اگر سہ مرتبہ
 بخندم کتاب دنیہ بخواند بر آلیا طاہرہ سورہ فاتحہ و آیتہ الکرسی و پنج آیت سورہ ہن در روز
 اور شمع کتبا ششخص ہوش خواہد آمد و تیکہ معلوم نماید جنی را در مکان پس آن
 آب مادر آن مکان شمع کند جن دکان مکان عود بخوابد کرد اگر پنج رسا کند جن در کد امی خانه
 و خشت اہل زمی کند آیت احم نکیر و ن کثیرا و اکیڈ کید اہل الکافرین اہل علم و زوئید کہ چارہ پنج
 آہن بست و پنج مرتبہ خواندہ بر ہر واحد بدہ و آن بچہ را بر چار طرف خانہ بردیو اسکو بدو نیز
 بر لے دفع ضرر جن نوشتن اسکو وقت در دیو امانہ مفیدست و بر لے زن عقیمہ بنویس
 آیت کریمہ و لو ان قرآن اشریت ہم انجبال او قطعت بہ الارض او کلمہ بہ الموتی بل العذر الازر
 عینیا بر پوست آہو از عفران و گلاب بنویسد در گردن عقیمہ یا مادہ و دنیہ بر چہل تہنقل ہر روز
 ہفت بار این آیت او کظلمات فی بحر لہمی فی شاشہ موج من فوقہ موج من فوہ سبحانک ظلمات
 بعضا قوس بعض اذا اخرج یکرہ لم یکن یزاکا و من لم یجعل اللہ لہ نوراً لہ من نور خواند و در
 روزن ہر قرنفل را ہر روز بخورد و ابیلے خوردن از وقتیکہ فراغت از حیض نماید کرد و طی کند
 و صبح آن زن مادمان آہام بشرط آنکہ بوقت شب بخورد و آب بردنہ نوشد بر لے حفظ اسقاط
 حمل بگردن خط سنج بہا بر قدر زن حاملہ و نہ گروہ دوران و آیتہ و اصبہ و ما صبرک ایا باللہ و
 لا تحزن علیہم ولا تکفی عینی ما یکرہون ان اللہ مع الذین اتقوا و الذین ہم محسبون
 و سورہ قل یا ایہا الکافرون خواندہ ہر گروہ بدہ و در گروہ زن بلذازد و بر لے زالییدن نک
 بر پارچہ کاغذ بنویسد و اَلْقَتْ نَارِهَا وَ تَمَلَّتْ وَا نُوَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ اِہْمِیَا اِشْرَافِیَا قَامِدِہَا
 ماہلا کبیرہ و اشرافیا بضع ہمزہ لفظ یونانی آمد و معنی آن یاصی قبل ہر شی و یاصی بعد ہر شی
 و باین الفاظ دعا کرد حضرت موسی علی نبینا و علیہ السلام بدرگاہ رب العزت ہذا
 فی بعض الرسائل و بعد نوشتن در پارچہ پاک چیدہ در دوران چپ برد و بفضلہ تعالی
 شمع جلد ہزاید و اگر این کلمات را خواندہ بر شیرینی و مد و حاملہ را بخورد نہیمین حکم دارد و بر لے
 در نیکہ طفل روزندہ نمی ماند ہر روز و شنبہ بوقت دو پہر چہل بار سورہ و الشمس خواندہ ہر روز

و سیاہی بد و ہر روز زن از ابتدا سے حمل تا گذشتن طفل شیر را به خوردن مداومت
 نماید براسے پیدا شدن فرزند زینہ بکیش بر شکم زن حاملہ ہفتاد بار خط مستدیر و در ہر بار
 یا ستین گو عمل براسے صبی کہ نظر بد بر او اثر کرده باشد یعنی نظر زن ساحر و کہ در ہندی اورا
 نہمانی گویند کہ شد خط مستدیر از کار و بخواند آیتہ الکرسی و این آیات را و قفل عجا و تحقق و غیر
 الباطل من الباطل کان رزوقا و تحقیق اللہ الحق بکلماتہ و ذکرہ الخیر من یؤمن بربہ اللہ ان یحق
 الحق بکلماتہ و یقطع وایر الکافرین تحقیق الحق و یقبل الباطل و ذکرہ الخیر من یؤمن بربہ اللہ ان یقبل
 و تحقیق الحق بکلماتہ و علم کلمات السعد و بعد از ان گوید کلمات اللہ شامات من شرک
 شیطان و ائیسو عین لائیسو یا حقیق یا حقیق یا کبیر یا کبیر یا کبیر یا کبیر یا کبیر یا کبیر یا کبیر
 اذان کار و مادر وسط و اگر کہ نوزاد کند و گوید بعد از ان کہ در اذان نازل شد و بعد از ان بہ پوش
 آزار دیر طباق و تیز کسی کہ گوید براسے نظر کندہ یا ساحر یا فلان و بخواند او با اسم او وقت
 اثر کردن نظر او یا آنوقت کہ ذکر او کند او را با اسم او بخواند اثر عمل بالکل میگردد و نیز وقتیکہ
 متحقق شود اثر نظر بد حکم کرده شود کہ بشویند از آب رخ و ہر دو دست و ہر دو پا و مشرب سگاہ او
 و مظر فی وان آب را بر کسی نظر کرده شدہ است شیع کند ہر چون وقت آن شخص نشاء اللہ تعالی
 بہ خواہ شد ذکر کرده است امام الک رحمتہ اللہ در موطا کہ حکم کرد آن حضرت صلوات اللہ علیہ و آلہ
 وسلم براسے نظر کردہ شدہ بہین طور خاتم النبیین مولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ فرمودہ
 کہ در کتب مسلم روایت آمدہ کہ اثر نظر درست است اگر کدامی چیز بقدر غالب شدہی نظر بد
 و اگر کدامی نفس از شما گوید کہ نج وغیرہ از آب شستہ بہید ہر چند رنگید شاید کہ نظر شما
 اثر کردہ باشد و روایت است کہ حضرت عثمان رضی اللہ عنہ بیک صبی خوب بصورت را دید
 فرمود کہ بر پیشانی این بچہ سیاہ بہند تا بر و نظر از شما کند و سیاہ بچہ براسے وقع نظر طفل
 بہ روایت ترمذی ثابت است کہذا فی بعض الرسائل زین روایت معلوم شد کہ ہم سیاہ بچہ
 و اون بہ طفلان کہ در زمان مارا بچ است سیاہ اسم بہیت و بچہ مسخور و مریض کہ لا در ایش
 در طرف چینی سفید یا مٹی چین لائی و میویشہ کلمہ و بچہ یا مٹی و او را از آب بشوید و
 بنوشاند بہین طور چہل بار کند و بعضی سورہ فاتحہ را بہین زیادہ کردہ اند براسے یا ختم

